



6 فیروری 2016



داکتر سید عبدالله کاظم

شرحی بر متن دو سند تاریخی در اولین روز امارت حبیب الله کلکانی

اعلان امارت:

امیر حبیب الله کلکانی پس از اشغال ارگ بتاریخ 6 شعبان 1347 قمری (مطابق 27 جدی 1307 شمسی - 17 جنوری 1929 میلادی) با صدور یک فرمان، امارت خود را اعلام کرد که در مقدمه آن آمده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم - برضامير كافه اهالي و افراد مليتي و اسلامي افغانستان مخفي مباد! امير حبیب الله بمرحمت حضرت الهی و تائيدات دين رسالت پناهی و پشتیبانی شما ملت با شهادت افغانستان اعضای حکومت و مامورین ارشد ملکی و نظامی خود را که خدمت گار شما است، تعیین نموده جهت آگاهی شما ملت با شهادت معرفی میدارم.» در ذیل فرمان بالترتیب اسمای 40 نفر از اراکین حکومت به شمول صدراعظم، اعضای کابینه، مامورین ارشد ملکی و نظامی و همچنان تعدادی از مشاوران حربی و دینی خود را اعلام نمود، با این ترتیب:

صاحبزاده شیرجان خان - صدراعظم، وزیر دربار و سرپرست وزارت معارف؛ سیدحسین پروانی - نائب السلطنه؛ حمیدالله [برادر امیر] - معین السلطنه؛ عطاالحق خان صاحبزاده - وزیر خارجه؛ میرزا محمد خان یفتلی - معین وزارت خارجه؛ سید جعفر پروانی [از نزدیکان سید حسن] - رئیس دفتر سلطنتی؛ میر حسام الدین کوهدامنی - فراش باشی؛ مولوی عبدالغنی پروانی - امام مسجد ارگ و پیش نماز امیر؛ عبدالغفور خان تگابی - وزیر امور داخله؛ خواجه بابو کوهدامنی - معین وزارت داخله؛ عبدالقدوس خان قره باغی - وزیر تجارت، میرزا غلام مجتبی خان - کفیل وزارت مالیه؛ محمد محفوظ خان [هندي] - معین وزارت حربیه؛ قاضی غلام حضرت خان قره باغی - مهرداد حضور؛ میرزا محمد یوسف خان کوهستانی [برادر محمد حسین خان مستوفی الممالک، کاکای استاد خلیلی] - سرمنشی حضور (بعداً والی مشرقی)؛ سیدمحمد خان کلکانی - یاور حضور؛ ملک محسن خان کلکانی - والی کابل؛ نائب سالار عبدالرحیم خان صافی کوهستانی [مامای استاد خلیلی] - نائب الحکومه هرات؛ عظیم الله خان میربابه پروانی (بعد ها عبدالله خان مجددی) - نائب الحکومه قطغن و بدخشان؛ محمد قاسم خان مزاری (بعدها عطا محمد خان کوهستانی) - نائب الحکومه مزار شریف؛ جنرال صاحبزاده محمد صدیق خان (بعد ها محمد عمر خان سور جرنیل) - نائب الحکومه جنوبی؛ عبدالقدیر خان قره باغی - نائب الحکومه قندهار؛ عبدالغنی خان کلکانی - قلعه بیگی ارگ (قوماندان گارد شاهی)؛ سید احمد خان نواسه میر بچه خان غازی - سر سروس ارگ؛ عبدالغفور خان مجددی کوهدامنی (برادر عبدالله خان مجددی) - رئیس گمرک کابل؛ میرزا عبدالقیم خان کوهدامنی - مستوفی ولایت کابل؛ خواجه تاج الدین گلدره بی - رئیس بلدیه کابل؛ سید آقا خان خواجه چاشتی - قوماندان امنیه کابل؛ سید امیر خان کوهدامنی - قوماندان قوای هوایی؛

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

خلیل الله خان خلیلی - مستوفی بلخ و مزار شریف؛ صاحبزاده محمد کریم خان خسروی پروانی - رئیس ضبط احوالات؛ سپه سالار پردل خان چیلہ باغی - قوماندان نظامی لوگر؛ میر عبدالکریم خان کوهدامنی - سرحد دار؛ کرنیل غلام رسول خان - آمر سلاح کوت ارگ؛ ملک عبدالرحیم خان کلکانی - حاکم سرای خواجه؛ ملک امیر محمد دکوئی - حاکم چهاردهی؛ پینه بیگ خان - فرقه مشر قطغن؛ عبدالحکیم خان - حاکم اعلی پکتیا؛ چغل خان پروانی - حاکم کلان چهاریکار؛ سید امیر خان پروانی - حاکم غوربند؛ سید احمد خان - رئیس ضرابخانه و محی الدین خان انیس (بعدها برهان الدین خان کشکی) - مدیر جریده "حبیب الاسلام".

بر علاوه مقرری اشخاص فوق، امیر از یک تعداد مشاوران ارشد خود در امور حربی و مذهبی طی همین اعلامیه نام برد؛ در امور محاربوی از: «نائب سالار محمود سامی و عبدالقیم خان پغمانی» و در امور دینی و مذهبی از: «شمس الحق مجددی، عبدالحمید مجددی، بزرگ جان مجددی و محمد صادق خان مجددی و مولوی عبدالحی پنجشیری، میاگل جان و عده ای دیگر.»

در عین زمان امیر حبیب الله کلکانی به شیرجان خان هدایت داد تا برای کسانیکه در فتح کابل شجاعت از خود نشان دادند، مناصب در خور شأن را تثبیت نماید که از جمله به اشخاص ذیل این رتب عالی نظامی داده شد:

-- سید محمد کلکانی، پردل خان چیلہ باغی، عبدالوکیل خان خروتی پغمانی، عبدالقیوم خان پغمانی، و عبدالرحیم خان صافی هر یک با لقب "سپه سالار" (از آن جمله تنها عبدالرحیم خان صافی قبلاً رتبه کندکمشتر داشت و اما دیگران منصب فوق را بدون سابقه نظامی گری بدست آوردند)؛ -- عمرا خان داؤزائی، اسلم خان شکر دره ئی، نعیم خان بوینه قره ئی، و ابراهیم خان قلعه زئی هر یک با لقب "نائب سالار"؛

-- سکندر خان کلکانی و سمندر خان کلکانی (خواهر زاده های امیر)، کبل خان چهاریکاری، عبدالکریم خان قصاب فرزه ئی، محمد خان استالی و یک تعداد دیگر هر یک با لقب جرنیلی (جنرالی) و حتی به لقب "جرنیل خود مختار" مفتخر شدند.

(برای شرح مزید - دیده شود: حکم، عبدالشکور: "از عیاری تا امارت امیر حبیب الله کلکانی"، چاپ اول، پشاور، 2002، صفحه 285 تا 292)

تدویر یک مجلس بزرگ به مقصد مشروعیت سلطنت:

امیر حبیب الله کلکانی هم زمان با معرفی اعضای ارشد حکومت خود که اسامی شان فوقاً تذکار یافت، خواست به امارت خود مشروعیت و رسمیت بخشد، لذا به توصیه بعضی از حامیان خود به تدویر یک مجلسی پرداخت که در آن به تعداد بیش از 75 نفر را احضار و دستور داد که هر یک بر کاغذی طومار گونه ناخوانده امضا کنند. شخصیت های حاضر مجلس را بر علاوه 40 نفر کارمندان جدید حکومت و هم رزمان کوهدامنی او، یک عده رجال اداری سابق مخالف رژیم امانی، شماری از سرداران موقع شناس و نیز تعدادی از اراکین سرشناس حامی دوره امانی تشکیل میدادند.

میر غلام محمد غبار در جلد اول کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" در این موضوع مهم و تاریخی ذکری مختصری دارد و می نویسد: «دسته "رسیده تر" این حکومت [مقصد از تعدادی از آگاهان گروپ سقوی است - کاظم] از آینده تشویش داشتند، خصوصاً موجودیت شاه امان الله خان را در قندهار خطر بزرگی

برای خود میدانستند، لهذا به دستگیری ملاهای طرفدار[!!] در 6 شعبان 1347 یک اعلامیه مفصل مطبوع در 19 فقره منتشر ساختند. درین اعلامیه که بیشتر شکل یک فتوی شرعی داشت، هفتاد و چند نفر ملا و ملک و سرشناس امضاء نمودند و شاه امان الله را تکفیر و خلع کردند».

غبار بدون اینکه از طراحان اصلی این اعلامیه و چگونگی امضای آن تذکری دهد، در ادامه با یاد کردن چند نام بسنده میکند و می افزاید: «از مشاهیر این امضاء کنندگان رجال ذیل - از مامورین عالی رتبه حکومت امانیه می باشند: «سردار فیض محمد خان زکریا وزیر معارف، سردار شیر احمد خان رئیس شورای دولت، سردار حیات الله خان پسر امیر حبیب الله خان سراج، سردار محمد عمر خان پسر امیر عبدالرحمن خان، سردار عزیز الله خان پسر نائب السلطنه نصر الله خان، میرزا میر هاشم خان وزیر مالیه، میرزا محمد حسین خان دفتری معین وزارت مالیه، میرزا مجتبی خان رئیس تفتیش داخله، میرزا سید حبیب خان مستوفی ولایت کابل، قاضی محمد اکبر خان رئیس تمیز، حبیب الله خان معین وزارت حربیه، محمود خان یاور شاه. در بین هفتاد و چند نفر امضاء کنندگان تنها عبدالهادی خان داوی [وزیر تجارت سابقه] این جمله را در اعلامیه نوشت و امضاء کرد: "جزئیات مسائل را علما میدانند"». غبار پس از آن فقط با ذکر مختصر بعضی از نکات عمده اعلامیه می پردازد و توضیحی پیرامون چگونگی این رویداد ارائه نمیدارد. (دیده شود: غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 827 و 828)

عبدالشکور حکم - مؤلف کتاب "از عیاری تا امارت امیر حبیب الله کلکانی" چند نام دیگر را که در ذیل اعلامیه امضاء کرده بودند، بر آن علاوه میدارد، از جمله: سردار محمد کبیر خان - مشاور حضور (برادر شاه امان الله خان)، سردار محمد حیدر خان پسر اعتماد الدوله عبدالقدوس خان، سردار شاه محمود خان برادر نادر خان، عبدالرحمن خان (رئیس ضرابخانه)، غلام محی الدین خان، عبدالرؤف خان، برهان الدین خان کشکی، محی الدین خان انیس (مدیر انیس)، شاه محمود خان معین وزارت داخله، احمد علی خان (رئیس بلدیة امانی) و یکعده از حضرات مجددی، سادات، روحانیون، وکلا، قضات، ملک ها، تجار و دیگر مردمان ملکی.

با ذکر مطالب مختصر فوق، یقین دارم که در ذهن هر خواننده سؤال هایی خطور میکند که هدف این مجلس و چگونگی تدویر آن از چه قرار بود و چطور این سند نام نهاد تهیه گردید و شخصیت های حاضر در آن بدون اطلاع قبلی از متن سند و ناخوانده در ذیل آن چرا مجبور به امضا شدند؟ در این نوشته میخواهم جریان واقعه را که جز تاریخ کشور است، بطور مستند برای علاقمندان موضوع توضیح دارم، به این شرح:

در یکی از روزهای سرد زمستان امیر حبیب الله هدایت داد بر طبق لست مرتبه، همکاران شاه امان الله را فوراً نزدش حاضر کنند. امر فوری بجا شد و اشخاص مورد نظر را در هر جا که یافتند به ارگ آوردند. امیر در داخل قصر در دم کلکین نشسته بود. باقی جریان را "ریه تالی ستیورات" - نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" چنین شرح میدهد:

"شیرجان وزیر دربار به آنها اعلام کرد که اعلیحضرت با شما سخن میگوید، بعد هر کدام از این اشخاص را که از سردی میلرزیدند، نزدیک کلکین آوردند... نخست کاکای امان الله خان محمد عمر را بعد حیات الله و محمد کبیر را پیش کردند، با آنکه آنها قبلاً بیعت نموده بودند. در حالیکه حاکم کوهستان

را در درخت از یک پا آویزان کرده بودند، نوبت به میره‌اشم وزیر مالیه رسید. حبیب الله به او خطاب کرد: تو لاتی [کافر] بزرگ هستی، وی در پاسخ گفت: من لاتی نیستم، یک مسلمان حقیقی و سید هستم. حبیب الله سوال کرد: آیا تو همان نبودی که بودجه را ساختی؟ او در جواب گفت: بلی! بودجه یک سیستم قدیمی حساب است، درخانه، در دکان همه جا بودجه دارند، بودجه یک نام جدید است که به محاسبه داده اند. حبیب الله گفت: آیا این نام کفری نیست؟ وزیر مالیه گفت: نخیر! بعد امیر گفت: برو با ما نان و نمک شو، وزیر دربار برایتان یک کاغذ را میدهد و شما باید آنرا امضا کنید."

ستیورات ادامه موضوع را چنین بیان میدارد: "همه این اشخاص رسمی سابقه را به یک اطاق رهنمائی کردند و به آنها کشمکش پلو دادند، شیرجان با قرآن کریم که کاغذ نوع طومار مانند را به آن وصل کرده بود، داخل اطاق گردید و آنرا باز کرد و آنجا را که این مامورین امضاً نمایند، به آنها نشان داد و به آنها اجازه خواندن آنرا نداد، چون به آنها اجازه نبود که محتویات آنرا بخوانند، بدون چون و چرا آنرا امضا کردند." تنها عبدالهادی داوی در ذیل امضای خود نوشت: "جزئیات مسائل را علماً میدانند." (ستیورات، ریه تالی: "آتش در افغانستان" 1919 - 1929"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی، چاپ اول، پشاور، 1380، صفحه 116 - 117؛ عین جریان را سیدقاسم رشتیا نیز بیان کرده که درجریده ولس به نشر رسیده است).

دربین امضاها، امضای میان معصوم مجددی (ملقب به میاجان- پدر حضرت صبغت الله مجددی) و امضای محمد صادق مجددی (گل اغا) به وضاحت دیده میشود و به قول نایب آبادی: متن آن به رهنمائی حضرت شوربازار ترتیب و تحریر شده بود. (نایب آبادی، مراد: "سیه کاران تاریخ، جلد اول، صفحه 16 - 17؛ همچنان حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 303)

این کاغذ طومار مانند، همان "اعلامیه" مشهور رژیم سقوی است که به اساس آن امیربتاریخ پنجشنبه 6 شعبان 1347 هم زمان با مقرری 40 نفر اراکین ارشد حکومت، اولین "فرمان شاهی" را مبنی بر لغو کامل کارنامه های عصر امانی در 19 فقره و 3 ضمیمه اعلام کرد که اصل آن در آرشیف ملی موجود است و متن کامل "اعلامیه" را ذیلاً نقل کرده و متعاقباً توجه را به "فرمان شاهی" جلب میدارم:

(متن اعلامیه)

اعلامیه تاریخی پنجشنبه 6 شعبان سنه قمری 1347

بسم الله الرحمن الرحيم

برضمانر كافة اهالی و افراد ملت اسلامی افغانستان مخفی مباد!

قبلاً ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به امارت السلطنه را بر مدار اساسات امر شرع شریف غرا به امیر امان الله بقرار شرایطی که از امورات شرع شریف تخلف نکند، داده بودیم. چون موصوف به شرایطی که اطاعت او بمراسم شرعی بر ما لازم باشد، اجابت نکرده و خسر در امورات شرعی و سیاسی نموده و عملیات او آنچه بود، بخلاف احکام قرآنی و رویه دین حضرت سید المرسلین ملاحظه و بدعیات و نواقصات او، ظاهر که بخلاف امر شرع محمدی است، ذیلاً توضیح است:

1- اینکه سلام که از طریق مسنونه قولی رسول کریم است، آنرا ترک وبه اشاره که عادت کفار است، ما اهالی اسلامی را جبراً ترغیب نموده،

- 2- اینکه دستار که طریقه و سنت آن حضرت است که ادای نماز با آن کامل میگردد، و عوض آن کلاه به رسم و هیئت کفره و ادیان باطله است، به اهالی اسلامی حکم و تارک آنرا مجرم نشان داده است،
- 3- اینکه آنچه البسه اسلامی که ملبوس سلف بود، آنرا ترک و همه را به البسه کفر مشابیهت و امر داده بود که تاحال به رویکاراست،
- 4 - اینکه بمضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن از مرد بیگانه چشم خود را نگاه بدارد، این امر عظمای خداوندی را گذاشته ، بخلاف آن اعلام ترک ستر داد،
- 5- اینکه خروج زن کبیره وبالغه را بدون اجازه زوجش و ضرورت شرعی مشارع جواز نداده، این امان الله همگی دخترها و زنها را بمکتب مقررکرده ، پرده ناموس ما مسلمانان را دریده که تا امروز مکتب اناتیه جاری بود،
- 6- اینکه احیای لحنیه [ریش] و قطع شارب [بروت] که از سنت قولی و فعلی رسول الله بود، امروز امان الله بخلاف آن جاری نموده بود،
- 7- همگی اهالی امراء که شرعاً حکم دختر بالغ را دارند، بمکتب که مفاد دینی و علم شرایع بلکه در اعتقادات شاه خلل های زیاد واصل و خود بچه های همگی بیبیاک شده اند، طلب علم بر هر مسلم و مسلمه فرض کفایت است، مقصد از علم احکام قرآنی است، نه این علمی که خط و حساب انگریزی ویا نام بلاد و سلاطین ماضی را دانسته، کفررا یاد بگیرند،
- 8- اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغه اسلامی را از داراسلام کشیده، بدون محارم دربلاد کفر روانه کرده که تا خط و مناعت انگریزی را یاد بگیرند، از این کار قبیحه اش ما جمیع اهالی اسلامی مطعون [مورد طعنه قرار گرفتن] همگی اهالی بلاد کفر و اسلامیة شده بودیم، در هیچ زمان هیچ پادشاه چنان ظلم صریحه را نکرده و نخواهد کرد،
- 9- اینکه عملیات ظاهر امان الله آنچه است، دلالت بخرابی اعتقاد باطل او داشت که با امور شرع شریف معترض است. آنچه کارات که از او ملاحظه میشود، به مقصد چهار روزه دنیای فانی و برخواهشات نفسانی است. ترقیخواه دین پاک که سرمایه ابدی است، پرداخت نداشت،
- 10- اینکه رسول کریم (ص) حُب علم را مثل حب و دوستی خود نشان داده، امان الله همراه علم و علما عداوت ذاتی داشت، علم و علما را بد میدید و استخفاف [سبک شمردن] شان را خوب میدانست. این علامه کفر است،
- 11- اینکه به قرار مضمون آیات قرآنی که شخص بانی فتنه و فساد فیما بین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب مذهب حنفی راجاری و پامالی دین پاک را اختیار کند، گویا قاتل جمیع مسلمین است و کسیکه احیا دین را نماید، گویا احیا تمام مسلمین را مینماید . این فساد که امروز به پا است، از دست امان الله است، چون طرق اسلامی را گذاشته، پیشنهاد خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا را ساخته بود میخواست که رشته اسلامی را از گلوی ما اهالی کشیده، پیرو افعال کفر نماید،
- 12- اینکه سینه قمری که ملفوظ آیات قرآنی است، آنرا محو و شمسی را رواج داده بود،
- 13- اینکه اعلان ها نموده بود که سینه و تاریخ انگریزی بعداز این تحریر کنید، مقصدش اینکه رفته رفته کتب معتبره فقه شریفه را محو و کتب منسوخه کفر را رواج بدهد،
- 14- اینکه از زمان رسول اکرم (ص) الی حال اسم ایام معین و معاملات خرید و فروش را بعد ندای جمعه نهی فرموده، امان الله تغییر نام را نمود، روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده ، تحریف دین را نموده ظاهراً خلاف امر شرع شریف است که اختراع عندی نموده،

- 15- اینکه اموال بیت المال مسلمانان بمصرفیکه شارع جواز داده، نکرده. ملاها، مؤذنها و خدمتگاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند و معاش از بیت المال داشتند، همه را امان الله موقوف، آذان اقامت امر معروف و نهی منکر و رئیس محتسب که تقویت دین و شعایر اسلام بر آنها مرتب بود، همه را ترک و منع ساخته، این خلاف امر مشروعه است،
- 16- اینکه علما و مشایخ دین که اعتلای کلمته الله را نموده امر معروف و تلقین و تذکیر دین پاک را می نمودند، همه را امان الله منع نموده، از این معلوم و ظاهر شده که تخریب دین حقانی را اختیار نموده،
- 17- اینکه حضرات مجددی که مقتدای عالم اسلامی بوده و میباشند، چنانچه در اول سلطنت کمر امارت را بسته و تلقین و طریقه آرزوها هم نموده و خود او را بدسیسه غیر حق به خیالات فاسده خود محبوس و حاجی ملا عبدالرحمن خان مرحوم که یک عالم جید حقانی ملا امام حضرت مجددی بود، خود او و اقوام او را بباعث اینکه از منهیات خلاف شرع او را مانع بود، به قتل رسانید،
- 18- اینکه شراب خوری که گناه کبیره است به آیات قرآنی که نهی مطلق است و بت پرستی که شرک جلی است، در بین خود و مامورین خود و غیره مسلمین رواج و امر داده بود،
- 19- اینکه ملا عبدالله مرحوم [مشهور به ملای لنگ] ، که از سمت جنوبی که یک شخص و عالم جید حقانی و فدائی و مجاهد دین پاک رسول الله بود، بباعث حق و رفع منهیات و اقدامات بدی که امان الله نموده، مانع او بود تا که هزاران نفوس اسلامی ما را جبراً در مقابله اش کشیده و ما اهالی اسلام را بقتل رسانید تا که همراه علما سمت مذکور عهد قرآنی نموده ، آنها را طلب نموده که دیگر خلاف شرع کاری نمیکنیم ، بفریب خود او و علما و اکابر سمت مذکور را مقتول و باقی نفری شان را خراب و فرار ساخت. عداوت او همراه علما و اهل دین حقانی و ذاتی عقیده اش را ملاحظه کردیم. اینکه رسول کریم خبر داده اینکه کسی که همراه علم و علما بغض و عداوت کند، گویا همراه من، کیسکه همراه خداوند عالم عداوت کند، نموداً بالله باقی چه خواهد ماند.

فوقاً همه رویه عقیده و کارات و عملیات و اختراعات خلاف دین امان الله که تا امروز جاری بود، نظر به افعال ظاهره و عقیده باطنه اش کفر او را ثابت منیمود که کلیه رویه او بخلاف رویه احکام الهی و سنت مصطفوی و سلوک و آداب ائمه دین است. به مضمون این آیات قرآن عظیم الشان "و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون". چون حضرت خداوند(ج) که کفیل و معتصم دین پاک حضرت صاحب لولاک است، سبباً دو شباب شجاع بهادر و غیور و دلبر دین پرور که یکی خادم دین رسول الله امیرحبيب الله خان ساکن کوهدامن دارالسلطنه کابل و دوم سیادت و شجاعت نشان سید حسین خان ساکن چهاریکارکه حالا وزیر جنگ عمومی افغانستان است، او را خداوند عالم تصرف کافه و همة عالیه داده که تا به توفیق و استعانت یزدانی و دیانت فطری خودها کمر دین حضرت رسول الله رابه صداقت بسته، باعث قطع بدعیات و ذریعه حافظه ننگ و ناموس ما زمره اسلامی گردیده دلبرانه شمشیر همت را برملا و آشکار کشیده، درمقابله امان الله مخترع بدعت استاده که تا او را محصور و مضمحل ساخته که سد باب فتنه و فساد او گردیده و به برکت احیا دین آن حضرت، سریر آرای تخت سلطنت افغانستان گردید و برتخت سلطنت و امارت استقلال یافت که ما اهالی اسلامی از ابقای این فتنه های بالغه متعددی از تهلکه ابدیه نجات یافتیم لذا امان الله امیر سابقه خود ها را رد نموده او را از امارت سلطنت خودها زمره اسلامی جمع اهالی افغانستان موقوف کردیم و بیعت تازه صحیحه جدیده بقرار امر خداوند و هدایات حضرت رسول اکرم و صحابه معظم به امیر حبیب الله

خان که شخص صادق، خدمتگار و پیرو دین پاک محمدی و طریقه مجددی و علمای جید حقانی و به اوصاف حمیده و شجاع و غیور و رعیت نواز بود، به او نمودیم و او را به رضا و رغبت به سلطنت تخت کابل و امارت افغانستان قبول داریم که کافه امورات امارت را تنفیذ اقامت حدودات را مطابق احکام الهی و سیاسیات آن را بروفق سیاسیات شرعی اجرا بدارد و ما جمیع اهالی اسلامی از خداوند باری درخواست توفیق سعادت به امورات امارت و رعیت پروری و انصاف عدالت او را مسئلت داریم که الهی آفتاب عمر و اقبال و استقلال سلطنت در اوج و دریای حشمت و اجلالش موج در موج باد و به نون و الصاد مبارک باد سلطنت افغانستان برخادم دین رسول الله امیر حبیب الله. فقط باقی مباد هر که نخواهد بقای شاه...»، تحریر پنجشنبه 6 شعبان المعظم سنه 1347 قمری (متن کامل اعلامیه - دیده شود: حکم، عبالشکور: از عیاری تا امارت..، صفحه 304 تا 310)

عجز امیر در فهم متن اعلامیه و عکس العمل او:

با ملاحظه ترکیب غیرمتجانس مقرریها در 40 مقام ارشد حکومتی که فوقاً تذکار یافت، میتوان به سادگی به این حقیقت پی برد که اراکین حکومت بطورکل بدودسته تقسیم شده بودند: یکی گروپ هم رزمان کوهدامنی امیر که اغلب بیسواد و فاقد کفایت لازم اداری بودند و هریک خود را سلطان مطلق العنان دانسته به زور تفنگ و بیرحمی تمام عمل میکردند و اجراء آنها اولین ضربه را بر پیکر بی لجام رژیم وارد کرد؛ و دیگر گروپ معبود "آگاهان و صاحبان تجربه اداری" که آنها سعی میکردند تا به انسجام امور از هم گسیخته پردازند؛ اما در این میان امیر نیز مثل گروپ اول الذکر از هنر دولنداری کاملاً ناآگاه و فاقد سواد و تجربه لازم بود تا موقف روشن د رانسجام امور داشته باشد و اجراء حکومت را واری کند.

به دلیل بیسوادی کامل امیر، میگویند او فرمانها را درجبهه میز خود نگه میداشت و وقتیکه شخص فهمیده و با سواد و مورد اعتماد نزدش می آمد، آن فرمان را از جعبه میز خود بیرون می آورد و برای شخص میداد که برایش قرائت کند. به همین صورت از چند نفر جویای احوال می شد، وقتی مطمئن میگردید که فرمان عین صورت است که امر داده، سپس آنرا مهور میکرد و به رئیس دفتر غرض اجراء بعدی میداد. این شیوه را در مورد تقرر اشخاص به مقامهای بلند نیز مرعی میداشت، چنانیکه شخص مورد نظر را احضار میکرد و نخست فرمان را به او میداد تا به جهر بخواند و پس از اطمینان که متن فرمان مطابق به هدایت او است، آنرا مهر و مقرری آن شخص را برایش ابلاغ میکرد. عین مشکل را سائر اراکین کوهدامنی امیر نیز داشتند که با این وضع میتوان به عمق مشکل پی برد و آینده رژیم را پیشبینی کرد.

درباره متن و عبارات اعلامیه فوق که با سبک خاص و معمول ادبیات آنوقت نوشته شده بود، روایتی وجود دارد که وقتی آنرا برای امیر جهت تائید و تسجیل مهر رسمی آوردند، امیر گفت آنرا به جهر بخوانید. چون از یکطرف امیر سواد نداشت و ازطرف دیگر غلظت متن از فهم امیر بالا بود و امیر مفهوم جملات و کلمات را دقیقاً فهمیده نتوانست و نیز برکسی از اهل قلم اعتماد نمیکرد، هدایت داد تا متن و مواد اعلامیه را بسیار ساده و عام فهم بنویسند. وقتی مطالب به زبان ساده در قید قلم آمد، امیر دستور داد که هر فقره را جدا جدا برایش به جهر بخوانند، آنگاه امیر در هر فقره نظر خود را بیان کرد و نظر او درج هر فقره شد، به این شیوه که مبتداء جمله را شخص مؤظف میخواند و امیر خبر

آنرا به صدای خود اعلام میکرد، طوری که در ختم هر فقره کلمات مشابه و کوتاه از قبیل "منع کردم"، "موقوف کردم"، "مسترد کردم"، "متروک کردم"، "ممنوع کردم"، "امر کردم" و غیره درج فرمان شد.

وقتی نوبت جمله مربوط به خلع شاه امان الله خان به دلیل «مُخَرَّب دین» رسید، درحالی که مشاوران مذهبی امیر میخواستند موضوع "تکفیر" شاه را نیز درج متن نمایند، امیر بجواب آنها گفت: «شاه مخلوع شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی زبید وی را کافر گفت». (حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 303 - 304)

پس از انجام اینکار اعلامیه از متن مرتبه اولی خود که در ذیل آن همه اشخاص حاضر در آن مجلس امضاء کرده بودند، به یک متن ساده تغییر شکل یافت و امیر حبیب الله کلکانی پس از حصول اطمینان بر آن مهر سلطنتی خود را گذاشت و به آن اعلامیه حیثیت یک "فرمان پادشاهی" را داد. متن چاپی و رسمی این فرمان که در ذیل آن مهر امیر حبیب الله نهاده شده، در آرشیف ملی افغانستان موجود است با این متن:

فرمان پادشاهی

«چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مُخَرَّب دین که یگانه آرزوی ما و شما بود، موفق شدم از بدو جلوس خود اجراء نامشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلا مینگارم:

- 1- سلام که طریقه مسنون است و با اشاره کلاه رواج داده بود، مطابق سنت سنیه امر دادم.
- 2- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است وادای نماز با آن کامل میگردد، موقوف کرده بود، حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.
- 3- البسه اسلامی که ترک شده بود، برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم.
- 4- ترک ستر را که حکم کرده بود، مسترد کردم.
- 5- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
- 6- قطع ریش و گذاشتن پروت را موقوف کردم.
- 7- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.
- 8- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود، چون بدناموسی ملت بود، جائز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- 9- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید، ممنوع نمودم.
- 10- استخفاف [سبک شمردن] علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.
- 11- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود، برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم.
- 12- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود، موقوف کردم.
- 13- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود، موقوف کردم.
- 14- روز جمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم.

- 15- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده و مصارف ملا و مؤذن و مساجد راقطع کرده بود، جاری ساختیم.
- 16- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود، رواج دادم.
- 17- حضرات مجددی را که پیشوای مسلمانان است، محبوس ساخته بود، رها ساختم که تلقین دینی نمایند.
- 18- شراب خوری را که رواج داده بود، بالکل موقوف کردم.
- 19- ملا عبدالله خان مرحوم سمت جنوبی [مشهور به ملای لنگ] را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود، امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود.

از نزده فقره فوق شمایان را اطلاع دادم که مستحضر باشید و علاوتاً از فقرات فوق الذکر مراعات اهالی را بفقرات ذیل نیز نمودم

1 - بخشش باقیات سال های ماضی الی اخیر 1347 هـ (1307ش) که از قسم مالیاتی برذمه رعایا و ملکبان باقی مانده باشد.

2 - ملازمت نظام خوش برضا بمعاش ماهوار بیست روپیه و چهار سیرغله و سال دودست دریشی و یک جوهر بوت.

3- معافی اضافات مالیاتی از قبیل طرقي و سرک پلی و باقی وغیره. این همه تکالیف خلاف شرعیت شریف راممنوع کرده ، مالیه حقیه اسلامی را که شارع حکم داده، منظور کرده ام و در آسوده حالی احوال رعایا چنانچه باید و شاید کوشیده و میکوشم و تمام اجرات مملکتی را برطبق جواز شرع انور نموده و مینمایم و از شمایان خواهش دارم که بیعت های قومی خود را گرفته با اعزه و اشراف و سادات و علما و خوانین و ملکبان بحضور والای ما حاضر شوید که علما و سادات مکافات خوب نایل و خورسندی حضورم از شما حاصل گردد، وظیفه و مستمری سادات و خوانین را بقرار بست سلطنت امیرشهد حکم منظوری دادم». (پایان فرمان) و در ذیل آن "مهر امیر حبیب الله خادم دین رسول الله" (مأخذ: "اسناد و نامه های تاریخی"، گرد آورنده: شهرت ننگیال، چاپ دوم ، پشاور، 1377، صفحه 33 و 34)

نگاهی تحلیلی به دلایل مندرج اعلامیه جهت تکفیر شاه امان الله غازی:

با ذکر مطالب فوق بر میگردد به بررسی انتقادی اعلامیه که هدف آن بسیار واضح بود؛ هرگاه به متن اعلامیه یا فتوای فوق به دقت نظر انداخته و به عبارات آن تعمق شود، میتوان به هدف اصلی تسوید کنندگان آن پی برد که میخواستند با دلائلی حکم تکفیر شاه امان الله را صادر کنند. البته دلائل ارائه شده مبنی بر الزام این حکم بسیار ناقص و بعضاً به شکل اتهام وارد گردیده بود که اینک به بعضی از این نکات روشنی انداخته میشود:

1- در آغاز اعلامیه آمده است: "ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به ...". این عبارت معنی میدهد که گویا همین تعداد باید از همه اهالی ذکور کشور نمایندگی داشته باشند، تا این سند مشروعیت همگانی و ملی پیدا کند. درحالیکه هیچیک از امضا کنندگان حیثیت نماینده را نداشتند و گذشته از آن، اغلب آنها بزور آورده شده بودند و بسیار آنها مجریان امور گذشته بودند، چطور میتوانستند علیه خود اثبات جرم نمایند؟

2- کسانی که کاغذ را امضا کردند، اکثراً نمیدانستند که محتوای کاغذ چیست و فقط زیر فشار آنرا امضا نمودند که اینکار نه تنها مشروعیت سند را از بین میبرد، بلکه اخذ امضا به جبر بذات خود یک جرم است.

3- هیچ موردی که به اساس آن شرعاً حکم تکفیر یک مسلمان را صادر کرد، بر علیه متهم یعنی شاه امان الله در اعلامیه دیده نمیشود. آنچه بر آن استناد شده از قبیل "اجابت نکردن مراسم شرعی"، "خسره در امورات شرعی و سیاسی"، "دریدن پرده ناموس ما مسلمانان"، "رواج اسلامی"، "عملیات ظاهر دلالت بخرابی اعتقاد باطل کردن"، "بانی فتنه و فساد"، "تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا"، "عداوت با علما"، "بدعیات مخالف مذهب مهذب حنفی" و غیره، هیچیک این مسائل از نظر شرعی موجب تکفیر یک مسلمان نمیشود.

4- در بعضی از مدعیات اعلامیه مذکور افتراً صورت گرفته مثلاً در فقره 8 ادعا شده که "دختران در بلاد کفر اعزام شده اند"، در حالیکه ترکیه بلاد کفر نبوده و نیست. در فقره 14 گفته شده که: "روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده"، در حالیکه تغییر در رخصتی عمومی از روز جمعه بروز پنجشنبه بوده است. علاوه بر فقره 4 از "ترک ستر" صحبت شده در حالیکه شاه امان الله صریحاً در لویه جرگه 1307 پغمان این نکته را توضیح کرد که او از "ستر اسلامی" جداً حمایت میکند، ولی مقصد از رفع حجاب یعنی برقع (چادری) است. آنهم بطور اختیاری که پوشیدن آن یک اصل حتمی شرعی برای زنان مسلمان نیست.

5- با آنکه تمام فقرات این اعلامیه بر اساس اصول اسلام و مذهب حنفی استدلال شده است، ولی اکثر مواردی که به آن استناد گردیده، با اصول اسلامی بطور کل هیچ ارتباط نمیگیرند، طور مثال "پوشیدن دستار به حیث شرط اکمال ادای نماز"، "البسه اسلامی" (در اسلام با رعایت ستر، نوع لباس قید نشده است)، "منع تدریس لسان خارجی و علوم جدید"، "حتمی بودن پرداخت مصارف ملا، مؤذن و مساجد"، "تبدیل سنه قمری به شمسی"، "نوشتن سنه و تاریخ انگریزی که اینکار با محو کتب معتبره فقه شریف و ترویج کتب منسوخه کفری" هیچ ارتباط ندارد. همچنان "محبوس ساختن بعضی از حضرات مجددی" و یا "اعدام ملا عبدالله و همکارانش".

6- اینکار "عداوت با علم و علما علامه کفر است و عداوت با علم و علما گویا عداوت با پیغمبر و نعوذ بالله با خدا خواهد بود"، مرتبت علما را به جای میرساند که باید غیر مستقیم (نعوذ بالله) به نیابت خدای بزرگ در روی زمین عز مقام حاصل کنند. این توجیه موقف علمای دین را از حد احترام به حد اطاعت مطلق می کشاند که این حد سزاوار انسان عادی نیست، ولو عالم و جید باشد. عالم بودن حتماً معنی متقی بودن و رستگاری را ندارد. بسا مواردی است که علمای دین برای استحکام موقف و منافع شخصی، سیاسی و قشری خود از مقام علمیت و یا رهبریت مذهبی استفاده های سوء کرده اند و مردم بیچاره را به اطاعت از خواست و نظر خود کشانیده اند.

7- فقرات 5 و 7 مبنی بر "مسدود کردن مکتب نسوان و منافی دانستن تدریس علوم جدید با موازین اسلامی" را باید یک حرکت قهقرانی معارف ستیزانه و زن ستیزانه تعبیر کرد و آنرا کاملاً بضرر اسلام دانست. یقین دارم بر کسانی که از تاریخ تمدن اسلام واقف اند و خود را عالم دین و پیشوای طریقت میدانند، واضح خواهد بود که علمای اسلامی قبل از اروپا پیشتاز در انکشاف علوم جدید بودند و بدون تردید بسا مسائل علمی امروز جهان، اساساً محصول دست و دماغ علمای اسلام است. تعجب در آنست که همین علما و طراحان اعلامیه، چند سال بعد که خود در مسند و مقام دولت قرار گرفتند (از جمله یکی به وزارت و دیگری به سفارت گماشته شدند) و بار دیگر تعلیم علوم جدید در پروگرام درسی

مکاتب رسماً جا گرفت و زبانهای خارجی جزء آن گردید و بعداً مکاتب نسوان باز شد، هیچ سخن از ضدیت اینکار با اسلام نگفتند و خاموشانه به تائید آن پرداختند. اگر همچو موضوعات مغایر اساسات دین اسلام موجب تکفیر یک شخص آن هم شاه کشور بود و فتوای قیام علیه آن صادر گردید، چرا بعداً که اشتراک در قدرت سیاسی کشور صورت گرفت، همچو اعتراض دینی بلند نگردید؟ به همین دلیل بود که امیر حبیب الله کلکانی بر فتوای «تکفیر» شاه امان الله خط بطلان کشید و به صراحت اعلام کرد که: **«شاه مخلوع شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی زبید وی را کافر گفت»**.

خلاصه آنچه از محتوای دقیق آن اعلامیه واضحاً برمی آید، ضدیت با شاه امان الله بیشتر روی تقسیم قدرت سیاسی و تأمین منافع شخصی و قشری انگیزه اصلی این نوع اقدامات بود تا ماهیت اصلاحات. در اینجا اصلاحات فقط به حیث وسیله تبلیغ منفی و حربه برنده و خطیر مخالفان داخلی و خارجی علیه رژیم امانی قرار گرفت؛ به عبارت دیگر این اقدامات یک جنگ آشکار بین عنعنه گرائی محافظه کارانه و تجدد گرائی پیش از موقع را نشان میدهد. شاه امان الله باید قبل از آنکه کلاه های مردم را تبدیل کند، باید می کوشید تا نخست کله ها را عوض کند و اینکار مسلماً یک عملیه طولانی بود که نباید عجولانه رویدست گرفته میشد. کوتاهی شاه در عدم شناخت شرایط زمان و ایجابات ذهنی جامعه بود که منتج به همچو مصیبت تاریخی گردید، ولی کسانی که در راه این تحول عظیم، برطبق منافع خصوصی خود سنگ اندازی کردند و چرخ را در مسیر معکوس در حرکت درآوردند، در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده که از این حادثه متحمل خسارات و مشقات بیشمار شدند، مسئولیت بزرگ دارند. مردم ما امروز ضربات محکم این حرکت عقبگرایانه را تا عمق استخوان احساس میکنند. (پایان)